

جمله مرکب سوگند در دیوان حافظ

دکتر محمدتقی آذرمینا *

چکیده

یکی از انواع جملات مرکب در نحو فارسی، جمله مرکب سوگند است. این ساخت نحوی با چهار الگو در شعر حافظ به کار رفته است. در این مقاله ضمن معرفی این چهار الگو شواهد شعری آن تحلیل نحوی شده، همنشینی جمله مرکب سوگند با شبه جمله ندایی و جمله مرکب نقل قول مطرح گردیده و در پایان مقاله در باب «خدا را» و ارتباط آن با سوگند نکاتی آمده است.

واژه‌های کلیدی

جمله مرکب سوگند، جمله ساده مؤکد به سوگند، جمله حکایت از سوگند، منادا و سوگند، نقل قول و سوگند، خدا را.

جمله مرکب سوگند در دیوان حافظ

در دیوان حافظ^۱ ابیاتی وجود دارد که مشتمل بر سوگند است. در این مقاله ساخت نحوی این بیتها تحت عنوان جمله مرکب سوگند مورد تحلیل قرار گرفته است.^۲ قبل از طرح موضوع و بررسی شواهد، لازم است مباحث مقدماتی ذکر شود.

تعریف: «جمله مرکب سوگند جمله مرکبی است که پیرو جواب سوگند باشد».^۳

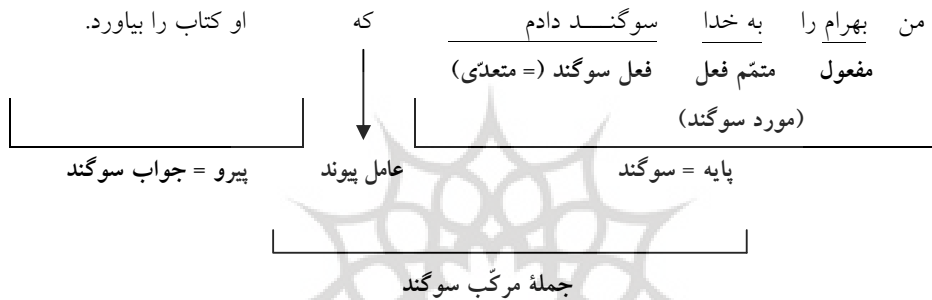
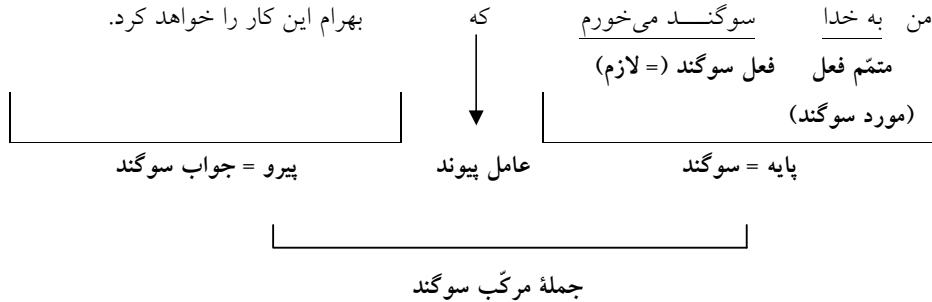
بدیهی است که در این ساخت نحوی اصل سوگند و فعل مربوط به آن در جایگاه پایه قرار دارد.^۴

فعل سوگند: مصادر مرکب «سوگند خوردن»، «سوگند دادن»، «سوگند یاد کردن» و مانند آنها در زمانهای مختلف دستوری و به شکلهای گوناگون، به عنوان فعل سوگند به کار می‌رود.

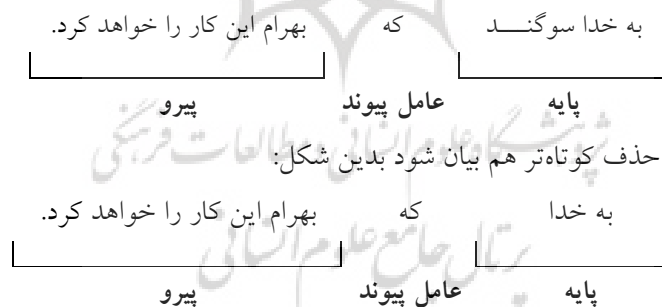
مورد سوگند: از لحاظ نحوی متمم فعل سوگند (فعل پایه) است^۵ که به استعانت حرف اضافه «به» استعمال می‌شود. این حرف اضافه، بای قسم نام دارد.^۶

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) m.azarmina@ikiu.ac.ir

جواب سوگند: جمله‌واره وابسته به فعل سوگند است؛ چنان که جمله مرکب سوگند با آن منعقد می‌شود و مفهوم و پیام جمله تام و مفید می‌گردد.
در مثال زیر موارد مذکور نشان داده شده است.



با دقت در این دو نمونه روشن می‌شود که اولاً عامل پیوند پیرو به پایه «که» ربط است و ثانیاً ممکن است با گشتار حذف این نوع جمله‌ها به شکل زیر بیان گردد:



توجه داریم که این گونه حذف سبب ایجاز می‌شود؛ مانند این بیت:

خدایا به عزت که خوارج مکن به ذل گنه شرمسارم مکن
(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۹۶)

که شاهد مثال در بیت چنین است:



در این گونه جملات عناصر نحوی محذوف با اندکی تأمل به دست می‌آید؛ اما حذفی که ساختار نحوی را بکلی تغییر می‌دهد و جمله مرکب سوگند را به جمله ساده مؤکد به سوگند مبدل می‌کند، حذف عامل پیوند بین پایه و پیرو؛ یعنی «که» می‌باشد.

به خدا بهرام این کار را خواهد کرد.

جمله ساده مؤکد به سوگند

کاربرد این گونه گشتارها سبب گردیده که برخی دست‌نویسان «به خدا» را قید سوگند دانسته‌اند؛^۷ اما باید توجه داشت که این اصطلاح درباره «به خدا که» صحیح به نظر نمی‌رسد.

در همین چهار چوب به نوع دیگری از جملات برخورد می‌کنیم که نه جمله مرکب سوگند است و نه جمله ساده مؤکد به سوگند؛ بلکه منحصراً حکایت سوگند خوردن است؛ به گونه‌ای که با دو الگوی ذکر شده مطابقت ندارد؛ مانند این جمله در زبان گفتاری:

- امروز نمایندگان مجلس سوگند یاد کردند.

چنانکه ملاحظه کنیم، جمله با یک فعل و یک اسناد تامّ و مفید است. این ساخت نحوی را جمله ساده حکایت از سوگند نام می‌نهیم. شاهد مثال شعری آن بیت زیر است:

قسم به جان تو خوردن طریق عزّت نیست به خاکپای تو آن هم عظیم سوگند است

(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۸۲)

در تحلیل نحوی بیت گوئیم بیت مشتمل بر سه جمله است؛ بدین ترتیب:

قسم به جان تو خوردن طریق عزّت نیست. جمله ساده خبری منفی

به خاک پای تو [سوگند می‌خورم]. جمله ساده خبری مثبت

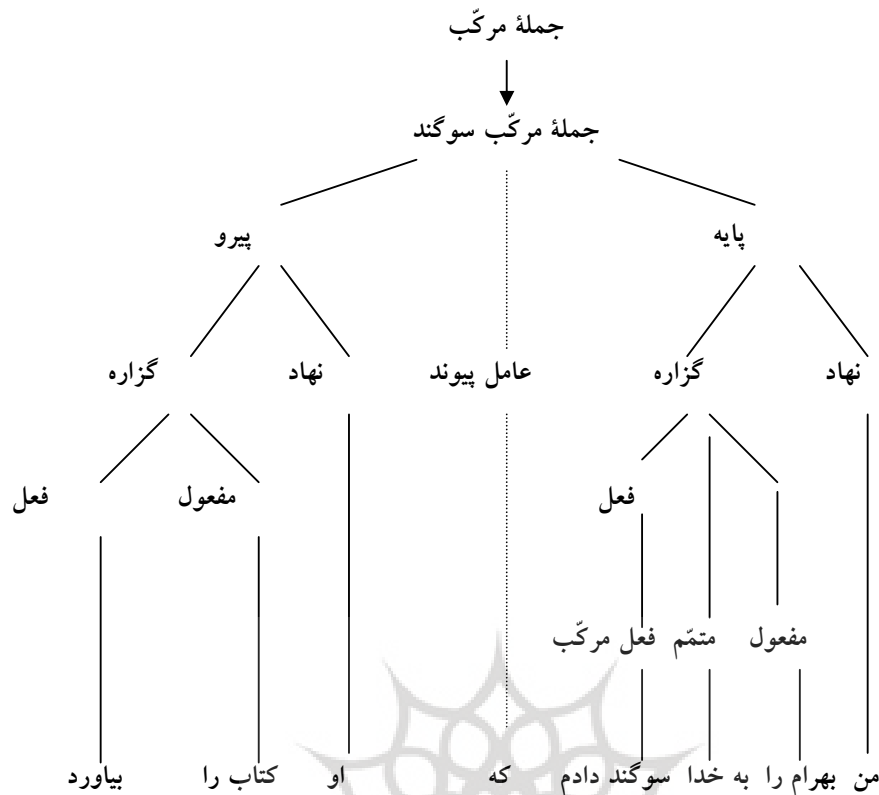
آن هم عظیم سوگند است. جمله ساده خبری مثبت مؤکد

به طوری که ملاحظه می‌شود، این سه جمله هر یک ساده، تامّ و مفید است و به جواب نیاز ندارد؛ در حالی که جمله مرکب سوگند وقتی تامّ و مفید می‌گردد که جواب سوگند ذکر شود. از این مقوله است این بیت حافظ:

جوزا سحر نهاد حمایل برابرم یعنی غلام شام و سوگند می‌خورم

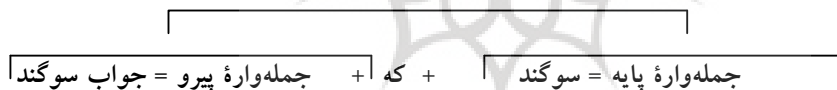
(حافظ، بی تا: ۲۲۴)

بعد از ذکر این مطالب شایسته است که نمودار درختی یک جمله مرکب سوگند ترسیم شود.^۸



نتیجه‌ای که از این مقدمه گرفته می‌شود، آن است که جمله مرکب سوگند با الگوی زیر به کار می‌رود:

جمله مرکب سوگند



بدیهی است که هر یک از بخش‌های پیرو و پایه می‌تواند بر عناصر نحوی خاصی مشتمل باشد و بدین ترتیب است که ساختهای نحوی گوناگون و متنوع و پیچیده حاصل می‌شود.^۹ بعد از ذکر این مقدمات در ادامه مطلب به جمله مرکب سوگند و ساختهای متنوع آن در شعر حافظ می‌پردازیم. گفتنی است که مجموعه‌ابیاتی که در دیوان حافظ مشتمل بر سوگند بوده، استخراج و بررسی شده و نتایج به‌دست‌آمده طی دو بخش بدین ترتیب ارائه گردیده است.

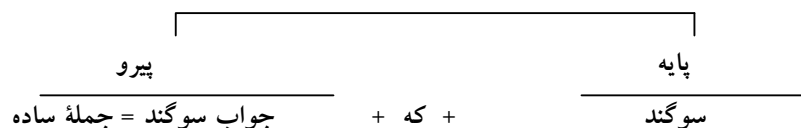
بخش نخست: الگوهای جمله مرکب سوگند

جمله‌های مرکب سوگند در شعر حافظ با چهار الگوی نحوی بکار رفته که آن را نوع اول تا چهارم نام نهاده‌ایم.

الف- جمله مرکب سوگند نوع اول

ساختمان جمله در این نوع به گونه‌ای است که جمله ساده‌ای در جایگاه پیرو قرار گرفته و به عبارت دیگر جواب سوگند جمله‌ی ساده است؛ الگوی آن چنین است:

جمله مرکب سوگند



نمونه‌های به کاررفته با این الگو شش بیت است که بدین ترتیب نقل و تحلیل می‌شود:

۱- به گیسوی تو خوردم دوش سوگند که من از پای تو سر برنگیرم
(همان، ۲۲۷)

توضیح: ژرف‌ساخت بیت می‌تواند چنین باشد^{۱۰}

دوش به گیسوی تو سوگند خوردم که من از پای تو سر برنگیرم .
پایه = سوگند پیرو = جواب سوگند = جمله ساده خبری

۲- به تاج عالم‌آرایش که خورشید چنین زیننده افسر نباشد
(همان، ۱۱۰)

توضیح: ژرف‌ساخت بیت می‌تواند چنین باشد:

به تاج عالم‌آرایش [سوگند می‌خورم] که خورشید زیننده چنین افسر [ی] نباشد.

پایه = سوگند پیرو = جواب سوگند = جمله ساده خبری
۳- به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز به یار یک‌جهت حق‌گزار ما نرسد
(همان، ۱۰۶)

توضیح: ژرف‌ساخت بیت می‌تواند چنین باشد:

به حق صحبت دیرین [سوگندی می‌خورم] که هیچ محرم راز [ی] به یار یک‌جهت حق‌گزار ما نرسد.

پایه = سوگند پیرو = جواب سوگند = جمله ساده خبری
۴- به خدا که جرعه‌ای ده تو به حافظ سحرخیز که دعای صبحگاهی اثری کند شما را
(همان، ۶)

توضیح: ژرف‌ساخت مصرع اول بیت چنین می‌تواند باشد:

به خدا [سوگند می‌دهم] که تو جرعه‌ای به حافظ سحرخیز [ب]ده.

پایه = سوگند پیرو = جواب سوگند = جمله ساده انشایی
۵- به داغ بندگی مردن بدین در به جان او که از ملک جهان به
(همان، ۲۹۰)

توضیح: ژرف‌ساخت بیت چنین می‌تواند باشد:

به جان او [سوگند می‌خورم] که مردن به داغ بندگی بدین در از ملک جهان به [تراست].

پایه = سوگند پیرو = جواب سوگند = جمله ساده خبری
۶- به وفای تو که بر تربت حافظ بگذر کز جهان می‌شد و در آرزوی روی تو بود
(همان، ۱۴۳)

توضیح: ژرف‌ساخت بیت می‌تواند چنین باشد:

به وفای تو سوگند می‌دهم که بر تربت حافظ بگذر
پایه = سوگند پیرو = جواب سوگند = جمله مرکب انشایی

ب- جمله مرکب سوگند نوع دوم

ساختمان جمله در این نوع به گونه‌ای است که یک جمله مرکب شرطی در جایگاه پیرو قرار گرفته؛ به عبارت دیگر، جواب سوگند جمله مرکب شرطی است (= اجتماع سوگند و جمله شرطی). الگوی آن چنین است:

جمله مرکب سوگند

پیرو	+	+	+	پایه سوگند
جواب سوگند = جمله مرکب شرطی				

نمونه‌های بکاررفته با این الگو چهار بیت است که بدین ترتیب نقل و تحلیل می‌شود:

۱- به جان دوست که غم پرده شما ندرد گر اعتماد بر الطاف کارساز کنید
(همان، ۱۶۵)

توضیح: ژرف‌ساخت بیت چنین می‌تواند باشد:

به جان دوست [سوگند می‌خورم] که اگر اعتماد بر الطاف کارساز کنید، غم پرده شما [را] ندرد.

پایه = سوگند پیرو = جواب سوگند = جمله مرکب شرطی

۲- به جان او که به شکرانه جان برافشانم اگر به سوی من آری پیامی از بر دوست
(همان، ۴۳)

توضیح: ژرف‌ساخت بیت چنین می‌تواند باشد:

به جان او [سوگند می‌خورم] که اگر پیامی از بر دوست به سوی من آری، به شکرانه جان برافشانم.

پایه = سوگند پیرو = جواب سوگند = جمله مرکب شرطی

۳- به جان او که گرم دسترس به جان بودی کمینه پیشکش بندگانش آن بودی
(همان، ۳۰۸)

توضیح: ژرف‌ساخت بیت چنین می‌تواند باشد:

به جان او [سوگند می‌خورم] که اگر به جان دسترس بودی، آن کمینه پیشکش بندگانش می‌بود.

پایه = سوگند پیرو = جواب سوگند = جمله مرکب شرطی

۴- گر نور عشق حق به دل و جانست اوفتد بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی
(همان، ۳۴۶)

توضیح: ژرف‌ساخت بیت چنین می‌تواند باشد:

بالله که اگر نور عشق حق به دل و جانست اوفتد، [تو] از آفتاب فلک خوبتر شوی.

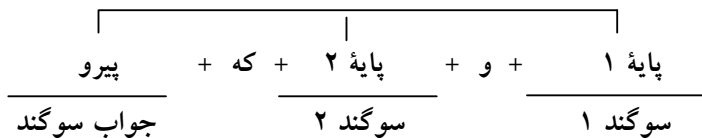
پایه = سوگند پیرو = جواب سوگند = جمله مرکب شرطی

چنان که ملاحظه می‌شود در این تحلیل نحوی «بالله» سوگند برای تمام بیت در نظر گرفته شده؛ توجه داریم که با قرائت دیگری می‌توان «بالله» را سوگند برای مصرع دوم دانست که مفاد مصرع دوم را تأکید کند؛ بدیهی است که در این صورت تحلیل نحوی بیت گونه‌ای دیگر خواهد بود. توجه داریم که وجه اول اقوی است.

ج- جمله مرکب سوگند نوع سوم

ساختمان جمله در این نوع به گونه‌ای است که گاه یک یا دو جمله‌واره به طریق عطف به پایه پیوسته؛ به عبارت دیگر، در جایگاه پایه بیش از یک فعل سوگند وجود دارد. ابتدا نوع دو فعلی آن مطرح می‌شود.

جمله‌ی مرکب سوگند



نمونهٔ بکاررفته با این الگو دو بیت است که بدین ترتیب نقل و تحلیل می‌شود:

۱- به خاک پای تو سوگند و نور دیدهٔ دوست که بی رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم

(همان، ۲۲۰)

توضیح: ژرف‌ساخت بیت چنین می‌تواند باشد. به گونه‌ای که تکرار فعل پایه تأکید را القاء می‌کند:

به خاک پای تو [سوگند می‌خورم] و [به] نور دیدهٔ دوست [سوگند می‌خورم] که بی‌رخ تو فروغ از

پایه ۱ = سوگند ۱ پایه ۲ = سوگند ۲ پیرو = جواب سوگند
چراغ دیده ندیدم.

بیت را به شکل زیر هم می‌توان تحلیل کرد:

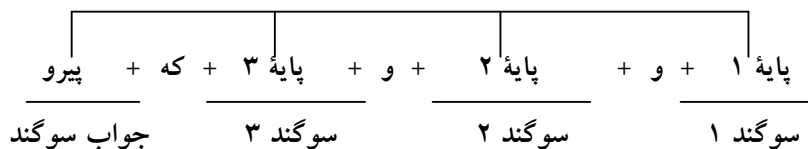
به خاک پای تو [به] نور دیدهٔ دوست [سوگند می‌خورم] که بی‌رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم.

پایه = سوگند پیرو = جواب سوگند

روشن است که در گشتار اخیر عطف به متمم فعل سوگند واقع شده است.

چنان که گفته شده در این الگو گاه در پایه بیش از دو فعل به کار می‌رود. الگوی سه فعلی آن چنین است:

جمله مرکب سوگند



منطبق بر این الگو بیت زیر است. در صورتی که سه فعل سوگند ذکر نمائیم، جمله مشتمل بر تأکید مضاعف است:

۲- به جان خواجه و حق قدیم و عهد درست که مونس دم صبحم دعای دولت توست

(همان: ۲۱)

به جان خواجه [سوگند می‌خورم] و [به] حق قدیم [سوگند می‌خورم] و [به] عهد درست [سوگند می‌خورم]

پایه ۱ = سوگند ۱ پایه ۲ = سوگند ۲ پایه ۳ = سوگند ۳

که دعای دولت تو مونس دم صبح من است.

پیرو = جواب سوگند

روشن است که در این بیت فعل سوگند را می‌توان یک فعل دانست و در این صورت دو متمم به متمم اول عطف کرد؛ مثال زیر را این گونه تحلیل نحوی کرده‌ایم:

قسم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع که نیست با کسم از بهر مال و جاه نزاع

(همان، ۱۹۸)

به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع قسم [می‌خورم] که از بهر مال و جاه با کسم نزاع نیست.

پایه = سوگند پیرو = جواب سوگند

د- جمله مرکب سوگند نوع چهارم

در این نوع پایه با یک بند موصولی گسترش یافته است. از این نوع یک نمونه در شعر حافظ ملاحظه گردید که یک بند موصولی (= جمله‌واره موصولی) وابسته متمم فعل پایه شده؛ آن بیت چنین است:

به خدایی که توئی بنده بگزیده او که بر این چاکر دیرینه کسی نگزینی

(همان، ۳۴۳)

توضیح: ژرف‌ساخت آن چنین می‌تواند باشد:

به خدایی که تو بنده بگزیده اوئی [تو را سوگند می‌دهم] که کسی [را] بر این چاکر دیرینه نگزینی.

بند موصولی وابسته به متمم

پیرو

پایه

تحلیل نحوی بخش «پایه» چنین است:

به خدایی که تو بنده بگزیده اوئی، تو را سوگند می‌دهم؛ که ...

متمم موصول بند موصولی وابسته به متمم مفعول فعل

پایه

بخش دوم: همنشینی جمله مرکب سوگند

در بررسی ساختهای نحوی مورد بحث به الگوهایی برمی‌خوریم که جمله مرکب سوگند با شبه جمله یا جمله‌ای پیوند یافته که در نتیجه بافت نحوی حاصل مجموعاً بیانگر پیام واحدی است. این نوع الگوها به شرح زیر تحلیل می‌گردد:

الف- همنشینی جمله مرکب سوگند با شبه جمله ندایی

ساختار این الگو چنین است:

جمله مرکب سوگند همنشین با شبه جمله ندایی

شبه جمله ندایی + جمله مرکب سوگند
حافظ به حق قرآن کز زرق و شید بازای باشد که گوی عیشی در این جهان توان زد
(همان، ۱۰۵)

توضیح: ژرف ساخت مصرع اول بیت چنین می تواند باشد:

[ای] حافظ، به حق قرآن [تورا سوگند می دهم] که از زرق و شید بازای.

منادای مفرد	پایه = سوگند	پیرو = جواب سوگند
شبه جمله ندایی	جمله مرکب سوگند	

مصرع اول بیت زیر هم با الگوی مورد بحث منطبق است.

ساقی به بی نیازی رندان که می بده تا بشنوی ز صوت مغنی هوالغنی
(همان، ۳۴۰)

توضیح: ژرف ساخت مصرع اول بیت چنین می تواند باشد:

[ای] ساقی به بی نیازی رندان [تورا سوگند می دهم] که می بده ...

منادای مفرد	پایه = سوگند	پیرو = جواب سوگند
شبه جمله ندایی	جمله مرکب سوگند	

در دو شاهد مثال اخیر- چنان که ملاحظه شد- منادای مفرد استعمال شده است؛ حال آن که گروه ندایی هم با این الگو بکار رفته است:

به جانت ای بت شیرین دهن که همچون شمع شبان تیره مرادم فنای خویشتن است
(همان، ۳۶)

ای بت شیرین دهن، به جانت [سوگند می خورم] که مرادم [در] شبان تیره همچون گروه ندایی = شبه جمله ندایی پایه = سوگند پیرو = جواب سوگند
شمع فنای خویشتن است.

ب- همنشینی جمله مرکب سوگند با جمله مرکب نقل قول

در این الگو، جمله مرکب سوگند در داخل ساختمان جمله مرکب نقل قول قرار گرفته؛ به عبارت دیگر، جمله مرکب سوگند مقول قول فعل «گفت» و همچنین مفعول این فعل است و در نتیجه ساختمان پیچیده ای را به وجود آورده است:
گفتمش: زلف به خون که شکستی؟ گفتا: حافظ این قصه دراز است به قرآن که پرس
(همان، ۱۸۴)

شاهد مثال، مصرع دوم بیت است که مقول قول و مفعول فعل «گفتا» است.

گفتا: حافظ، به قرآن [سوگند می دهم] که [چون] این قصه دراز است؛ [از آن] پرس.

این جمله ساخت پیچیده‌ای دارد و برای تحلیل آن ناچاریم، از ساده‌ترین ساختهای نحوی آن آغاز کنیم:
 ۱- چون این قصه دراز است، [از آن] مپرس.

پایه پیرو

جمله مرکب

۲- جمله مرکب فوق جواب سوگند واقع شده است؛ بدین ترتیب:
 به قرآن [سوگند می‌دهم] که [چون] این قصه دراز است، [از آن] مپرس.

پایه = سوگند پیرو = جواب سوگند

حال این ساخت نحوی به همراه شبه جمله ندایی مجموعاً مقول قول و مفعول فعل «گفتا» واقع شده: (لطفاً دقت بفرمائید)

گفتا: حافظ، به قرآن سوگند می‌دهم که چون این قصه دراز است؛ [از آن] مپرس.

پایه پیرو

جمله مرکب نقل قول

در همین الگو گاه مقول قول که جمله مرکب سوگند است، بتامای جمله عربی است؛ مانند بیت زیر:
 گفتم: ز عشق رویت اندر ملالتم گفت: والله ما رأينا حُباً بلا ملامة

(همان، ۲۹۵)

شاهد این قسمت بیت است:

گفت: والله ما رأينا حُباً بلا ملامة

سوگند جواب سوگند

پایه پیرو = مجموعاً مفعول فعل گفت

جمله مرکب نقل قول

استدراک

در بحث ما نحن فیه به ابیاتی برمی‌خوریم که در آنها «خدا را» بکار رفته^{۱۱} مانند این بیت:

به فتراک ار همی‌بندی خدا را زود صیدم کن که آفتهاست در تأخیر و طالب را زیان دارد

(همان، ۸۲)

شارحان دیوان حافظ در معنی این گونه ابیات اختلاف نظر دارند؛ بعضی «معتقدند که خدا را به معنی «به خدا / سوگند به خدا / تو را به خدا سوگند» است و برخی آن را «برای خدا / از برای خدا / محض رضای خدا / برای رضای خدا» نوشته‌اند؛ به عنوان مثال بیت مذکور را دو تن از شارحان دوگونه معنی کرده‌اند؛ چنانکه در ابیات دیگر مورد بحث هم این دوگانگی دیده می‌شود.^{۱۲}

حال تکلیف چیست؟ آیا این اختلاف نظر را بپذیریم و مسأله را موکول به ذوق نمائیم و از آن بگذریم یا می‌توان با دقت و تدبیر در لطایف و دقایق زبانی و قرینه‌های موجود و سیاق عبارات به فهمی دست یافت؟ بدیهی است که راه دوم صحیح و علمی باشد. با دقت و تأمل در ۱۹ بیتی که در آنها «خدا را» به کار رفته است، با توجه به کاربردهای خاص این نتایج به دست آمد:

الف- در ۱۶ بیت بعد از «خدا را» فعل امر و نهی بکار رفته؛ مانند دو بیت زیر:

۱- خدا را داد من بستان ازو، ای شحنه مجلس که می‌با دیگری خورده‌ست و با من سرگران دارد

(همان، ۸۲)

۲- به خنده گفت که حافظ خدای را می‌پسند که بسوسه تو رخ ماه را بیالاید

(همان، ۱۵۶)

ب- در دو بیت بعد از «خدا را» فعل ماضی و مضارع بکار رفته؛ مانند دو بیت زیر:

۳- سلطان من خدا را زلفت شکست ما را تا کی کند سیاهی چندین درازدستی؟

(همان، ۳۰۲)

۴- دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

(همان، ۱۰)

ج- در یک بیت «خدا را که» بکار رفته؛ مانند بیت زیر:

۵- طریق خدمت و آئین بندگی کردن خدای را که رها کن به ما و سلطان باش

(همان، ۱۸۵)

حال با توجه به این سه دسته ابیات و سیاق عبارات و قرینه‌ها به این استنباط و فهم می‌توان دست یافت:

۱- هرگاه بعد از «خدا را» فعل امر یا نهی بکار رود، می‌توان آن را «برای خدا / از برای خدا/ محض رضای خدا / برای رضای خدا» معنی کرد؛ چنانکه معنی بیت یک چنین می‌شود.

ای بزرگ مجلس، برای رضای خدا، داد مرا از او بخواه ...
گفتنی است که «را» در «خدا را» حرف اضافه در معنی استرحام و التماس است که با فعل طلبی (امر/ نهی) به کار می‌رود و «خدا را»= برای رضای خدا» متمم قیدی است برای فعل جمله (= بخواه). قرینه‌ای که این معنی را تأیید می‌کند، بیت زیر است:

ای پسته تو خنده زده بر حدیث قند مشتاقم از برای خدا یک شکر بخند

(همان، ۱۲۲)

چنانکه ملاحظه می‌شود، «از برای خدا» با فعل امر به کار رفته و مفهوم استرحام و طلب را بیان می‌دارد.

۲- هرگاه بعد از «خدا را» فعل ماضی یا مضارع بکار رود، می‌توان آن را «به خدا / به خدا سوگند / سوگند به خدا» معنی کرد؛ چنانکه معنی بیت سه چنین می‌شود.

ای سلطان من، به خدا زلف تو ما را شکست ...

گفتنی است که «را» در «خدا را» حرف اضافه برای سوگند است که در جمله خبری مؤکد بکار رفته و «خدا را = به خدا سوگند» قید سوگند است برای فعل جمله (= شکست).

۳- هرگاه «خدا را» به همراه «که» (= خدا را که) استعمال شود، این «که» دلالت بر حذف فعل قسم دارد و «به خدا سوگند می‌دهم / به خدا سوگند می‌خورم» معنی می‌شود و جواب قسم می‌طلبد. بدیهی است که با بیان جواب قسم جمله مرکب سوگند مشتمل بر پایه (= سوگند) و پیرو (= جواب سوگند) منعقد می‌شود؛ بدین ترتیب بیت پنج این گونه معنی و تحلیل نحوی می‌گردد.

من تو را به خدا سوگند می‌دهم که طریق خدمت و آئین بندگی کردن [را] به ما رها کن ...



جمله مرکب سوگند

پی‌نوشتها

۱- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان غزلیات، به اهتمام محمد قزوینی - قاسم غنی، شماره غزل‌ها مربوط به این چاپ است.
 ۲- سوگند در زبان دایره‌های وسیع دارد و استعمال آن در زبان گفتاری، زبان ادبی، متون مذهبی، حقوقی و آداب دینی مورد توجه است. الفاظ مربوط به سوگند، ترکیبات اسمی و فعلی، صفات، اذات، ضرب‌المثلها، حکمتها، موارد و اغراض سوگند مورد توجه ادیبان و زبان‌شناسان قرار دارد. اقسام قسم، شرائط و آداب آن در فقه و قضا و شهادت مورد توجه خاص است.

در این باره می‌توانید به منابع زیر مراجعه فرمائید:

- سوگند در زبان و ادبیات فارسی، حسین کیانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
 - نیرنگستان، صادق هدایت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴، ص ۴۷.
 - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متن سوگند مقام ریاست جمهوری (اصل ۱۲۱) و سوگند نمایندگان مجلس (اصل ۶۷) - جامع عباسی، بهاء‌الدین عاملی، بمبئی، ۱۳۱۹ ق، ص ۱۹۳.
 - تفسیر نوین، محمدتقی شریعتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸، ص ۳۴.
- همچنین باید اضافه نمود که جمله‌های مشتمل بر سوگند گاه در علم معانی مورد توجه قرار می‌گیرد و گاه در علم نحو. در این مقاله توجه به این گونه جملات منحصرأ از دیدگاه نحو زبان فارسی است.
- ۳- اگرچه این عنوان در کتابهای دستور زبان فارسی مورد غفلت قرار گرفته و حداکثر مؤلفان کتابهای دستور به حرف قسم و قید سوگند بسنده کرده‌اند؛ اما به سبب شیوع این ساخت نحوی در نظم و نثر قدیم و جدید و زبان گفتاری، نگارنده بر آن شد که این مبحث را به این شکل مطرح کند تا مورد کنکاش و داوری اهل نظر قرار گیرد.

۴- بدیهی است که هر گاه حکایتاً کلمه سوگند در جمله‌ای به کار رود، آن جمله با الگوی مورد بحث مطابقت ندارد؛ مانند این نمونه:

باید که در هر وقت لشکر تو به جان و سر تو سوگند خورند و تو با لشکر خود سخی باشی (عنصرالمعالی، قابوس بن وشمگیر، ۱۳۷۰: ۲۶۴).

۵- مورد سوگند بستگی به مقتضای حال دارد و از این رو به چند گونه تقسیم می‌شود؛ مانند سوگندهای مذهبی، سوگندهای میهنی، سوگندهای پهلوانی، سوگند به مقدسات، سوگند به جان عزیزان و مانند آنها، به این دو نمونه توجه فرمائید:

به دارای کیهان و هرمزد و شید
 به رزم و به بزم و به بیم و امید
 که من کین کاووس و ایران سپاه
 بخوادم ز تو بی خرد پادشاه
 (فردوسی، ۱۳۷۸: ۴۱۹)

به مردی که ملک سرا سرزمین
 نیرزد که خونی چکد بر زمین
 (سعدی، ۱۳۶۳: ۵۲)

افزون بر این‌ها مورد قسم در ابیات نقل شده از حافظ هم شایان دقت است مانند: سوگند به گیسو، سوگند به حق صحبت، سوگند به وفا، سوگند به خاک پای و مانند اینها.

۶- در باب حرف اضافه «به» باید بگوئیم که استعمال آن به دو شکل است: نخست آن که برای فعل سوگند متمم می‌سازد؛ چنان که در مثال‌ها آن را مشاهده کردیم و دوم آن که متمم قیدی (قید حالت) می‌سازد؛ از این رو خیام‌پور «به» در بیت زیر را از نظامی برای الصاق دانسته، نه برای سوگند (رک. خیام‌پور، ۱۳۷۵: ۶۲).

به خدای جهان خورم سوگند
 که بدین داوری شوم خرسند

توضیح آن که بیت اینگونه معنی می‌شود:

در حال پیوستگی به خدا سوگند می‌خورم که بدین داوری خرسند شوم.

با این توجیه «در حال پیوستگی به خدا» متمم قیدی (قید حالت) است؛ بهر حال مجموعه بیت با توجه به پایه (مصرع اول) و پیرو (مصرع دوم) مفید سوگند و جواب آن است.

۷- ر ک: دستورنامه، محمدجواد مشکور، چاپ دهم، تهران، بی‌تا، شرق، ص ۱۲۴.

مؤلف محترم این کتاب از جمله محققانی است که «قید سوگند» را مطرح نموده است؛ در حالی که در بسیاری از کتابهای دستور زبان فارسی چنین عنوانی دیده نمی‌شود. قیدهای سوگندی که وی برشمرده، بدین ترتیبند: «به خدا، به جان، خدا را، برای خدا»؛ اما بحثی در باب کاربردهای این قیود در کتاب مذکور مطرح نگردیده است.

۸- در ترسیم نمودار درختی از فروعات اجتناب شده و همچنین از به کار بردن اصطلاح «گروه اسمی» احتراز گردیده؛ زیرا که این اصطلاح ترکیبی متناقض است و از طریق ترجمه به دستور زبان فارسی راه یافته و ترک آن اولی است.

۹- جمله مرکب سوگند ساختهای پیچیده‌ای دارد که گاه ممکن است، این ساختمان پیچیده از عطفهای مکرر لفظی و معنوی به پایه یا پیرو حاصل شود؛ مانند این ابیات از سعدی:

خدایا به ذات خداوندیت
 به اوصاف بی‌مثل و مانندیت
 به لیک حجاج بیت الحرام
 به مدفون یشرب علیه السلام
 به تکییر مردان شمشیرزن
 که مرد و غارا شمارند زن
 به طاعات پیران آراسته
 به صدق جوانان نوحاسته
 که ما را در آن ورطه یک نفس
 ز ننگ دو گفتن به فریاد رس
 (سعدی، ۱۳۶۳: ۱۹۷)

توضیح آن که در این ابیات همنشینی بین منادا و جمله مرکب سوگند ایجاد شده و جمله مرکب سوگند مشتمل بر هشت سوگند و یک جواب است.

۱۰- ممکن است این بیتها ژرف‌ساختهای دیگری هم داشته باشد که در نتیجه تحلیل نحوی آن به گونه دیگر خواهد بود.

۱۱- در این غزل‌ها و بیت‌ها «خدارا» بکار رفته است:

غزل	بیت	غزل	بیت	غزل	بیت	غزل	بیت
۵	۱	۱۴۹	۲	۲۵۲	۳	۴۴۷	۶
۱۱۵	۴	۱۴۹	۱۳	۲۷۳	۵	۴۵۴	۲
۱۲۰	۸	۱۸۰	۷	۲۹۲	۳	۴۷۴	۴
۱۲۰	۹	۲۳۰	۹	۳۸۶	۱	۴۷۶	۳
۱۳۴	۴	۲۴۵	۳	۴۳۵	۴	—————	—————

۱۲- خطیب رهبر معنی آن را «ترا به خدا سوگند» نقل کرده (خطیب رهبر، ۱۳۶۳: ۱۳۶) و برزگر خالقی همان را «به خاطر خدا» بیان کرده است (برزگر خالقی، ۱۳۸۲: ۳۱۱) و خرّمشاهی کلّ غزل را در حافظ‌نامه (چاپ اول، ۱۳۶۶) نیاورده است و در مواضع دیگر این کتاب هم معنایی برای «خدا را» نیافتیم.

خطیب رهبر در غزل‌های ۱۲۰، ۱۸۰، ۲۳۰، ۲۷۳، ۲۹۲، ۳۸۶، ۴۴۷، ۴۵۴، ۴۷۴ و ۴۷۶ برای «خدا را» معنای سوگند بیان نموده؛ در حالی که برزگر خالقی معنای آن را «برای خدا، به خاطر خدا» دانسته است.

منابع

- ۱- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۸۲). *شاخ نبات حافظ*، تهران: زوآر، چاپ اول.
- ۲- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۵۸). *دیوان*، به اهتمام انجوی شیرازی، تهران: جاویدان، چاپ سوم.
- ۳- ----- (بی‌تا). *دیوان*، به اهتمام قزوینی، قاسم غنی، تهران: زوآر.
- ۴- ----- (۱۳۶۳). *دیوان*، به کوشش خطیب رهبر، تهران: صفی‌علی‌شاه، چاپ اول.
- ۵- ----- (۱۳۶۲). *دیوان*، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی، چاپ دوم.
- ۶- خانلری، پرویز. (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*، ۳ جلد، تهران: نشر نو، چاپ دوم.
- ۷- خرّمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۶). *حافظ‌نامه*، تهران: علمی فرهنگی - سروش، چاپ اول.
- ۸- خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*، تبریز: کتابفروشی تهران، چاپ دهم.
- ۹- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۶۳). *بوستان*، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چاپ دوم.
- ۱۰- ----- (۱۳۷۵). *کلیات سعدی*، به کوشش بهاء‌الدین خرّمشاهی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- ۱۱- عنصرالمعالی، قابوس بن وشمگیر. (۱۳۷۰). *قابوس‌نامه*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۱۲- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۸). *شاهنامه*، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: قطره، چاپ اول.
- ۱۳- معین، محمد. (۱۳۷۰). *حافظ شیرین سخن*، به کوشش مهدخت معین، تهران: معین، چاپ دوم.